

کار و زمان در منشور شعر و کار کارستان پروین (۱۳۲۰-۱۲۸۵)

مرتضی فرهادی*

چکیده

مقاله حاضر با اشاره‌ای به شعر، به‌مثابه ابزاری برای کشف واقعیات روانی زندگی آدمیان، آغاز می‌شود و با پیشینه پژوهش به زندگی‌نامه و اظهارات نویسندگان و شعرای ایران درباره پروین و گام‌های مقدماتی مربوط به طرح مسئله کار در سروده‌های پروین اعتصامی می‌پردازد. آن‌گاه مقاله با عناوینی نظیر وفور واژگانی کار و ترکیبات آن در اشعار پروین، جدایی گفتار از کردار و کار، هستی در کار، تشویق به تلاش و صبوری در کار، نکوهش تنبلی و تن‌پروری، «رفوگری وقت» (فرصت‌اندوزی و مدیریت زمان)، انواع کار، کار بی‌رویه، کارکردهای کار، کارآموزی و آموزش کار، لزوم همکاری کار گروهی و کار تخصصی، و همکاری به شیوه دگریاری ادامه می‌یابد و سرانجام به نقش مور، نماد کوشندگی در شعر پروین، و به آسیب‌شناسی فرهنگ کار و دلایل شگفتی خود از کار به‌هنگام وی در زمانه نابه‌هنگام می‌پردازد و پژوهشگران ایرانی را به کاوش در سرچشمه‌های اندیشه پروین تشویق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کار، رفوگری وقت (مدیریت زمان).

مقدمه

شاعران، چه بدانند و بخواهند و چه ندانند و نخواهند، واقع‌گرا یا واقع‌گریز و حتی واقع‌ستیز عاقبت در نوعی از ارتباط با واقعیت و پیوستگان و سایه‌های آن در این‌جا یا

* استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، kaveh_farhadi2000@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۷

آن‌جا بید و دانسته و ندانسته، حتی هنگامی که کمر به قتلِ واقعیت بسته‌اند و در پی دفن آن در فضاهاى نامکشوفِ خلاقیت و تجرید و انتزاع و فرم‌های نامأنوس و نامعقول‌اند، دست‌های واژگان و پرده‌های تجریدی آن‌ها به بو و رنگ و یا خون واقعیت آغشته است. همان‌گونه که وی از جایگاهی که ایستاده است و واقعیت‌های دور و نزدیک را آن‌گونه که هستند و یا آن‌گونه که شاعر می‌خواهد باشند می‌بیند، هنر هنرمند و شعر شاعر نیز می‌تواند جایی را که شاعر ایستاده است، در ته دره یا بر فراز قله و ابرها، به ما نشان دهد.

هم پایگاه اجتماعی موجود شاعر و هم جایگاه مقصود وی، هم تأثیرات برون و هم صافی قلب و ذهن و درون شاعر سبب می‌شود که از هزاران موضوع و مضمون، یک و یا چند موضوع به‌شکل موضوعات مهم و محوری و رنگِ مسلط در کار این یا آن شاعر نمایان شود و هنرمند را در طرح یک یا چند مضمون در قله قرار دهد. آنچه اشاره شد برای پژوهشگران و اندیشه‌ورزان خویش فرما نیز صادق است.

شعرای گذشته ما گرچه در کنار مسائل بسیار دیگر گاه به مسئله مهم کار و تلاش اشاره‌هایی کم یا زیاد داشته‌اند، اما هرگز به هزار و یک دلیل «کار» را محور اصلی و مضمون کانونی و در مرکز شعر خود قرار نداده‌اند. شگفت‌آور و جای پرسش است که چرا و چه اتفاقی افتاده است که پس از هزار و اندی از حنظله باد غیسی تا به امروز، تنها یک شاعر آن هم یک شاعر زن تا این اندازه به کار گرویده است و پرسش دوم این‌که چگونه در هفتاد سال گذشته و از ملک‌الشعراى بهار تا به امروز کسی به این ویژگی شعر پروین توجه نکرده است؟

پیشینه پژوهش

با بررسی و آگاهی‌های کنونی ما، تنها حشمت مؤید، در مقاله «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»^۱، به اختصار و البته جامع در این باره سخن گفته است:

پروین هم، مانند دیگر متفکران و شاعران گذشته و حال که گرفتار این اندوه فلسفی [مرگ‌آگاهی] بوده‌اند ...، برای گریز از این غم بی‌فرجام ... دو راه اختیار کرده است، کار و ایمان. در نظر او کار مانند حرکت، قانون عالم هستی، و یگانه راه مقاومت با رکود و پوسیدن و مردن است.^۲ موضوع اساسی بسیاری از اشعار پروین به‌تمامی یا بخشی از آن کار و کوشش است. هیچ شاعر دیگر ایران به اندازه او درباره کار و ثمربخشی آن سخن نگفته است. از دیوان او می‌توان گلچینی خواندنی و زیبا از قصه‌ها و مناظرات و تکبیت‌ها

در ستایش سعی و عمل فراهم آورد^۳، اما کار در حقیقت دستور زندگی و داروی فراموشی یا تسلیم به نظام این جهان متحرک است و به‌تنهایی اطمینان قلب نمی‌بخشد و پاسخ‌گوی پرسش انسان در باب راز آفرینش و هستی و مرگ نیست. داروی این درد جانکاه به‌عقیده پروین ایمان است (مؤید، ۱۳۶۸: ۲۲۹).

گاه نیز در حد یک یا چند سطر در مقالات و یا در دایرةالمعارف‌ها اشاره‌ای به این ویژگی شده است؛ نظیر: «پروین جهان را میدان همت و کار و کوشش می‌داند، نه خوابگاه و جای آرمدن. پروین انسان را به سعی و عمل، به امید داشتن ...، به کسب علم و کمال و فضیلت اخلاقی، بلندهمتی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی فرا می‌خواند. او کسی را انسان راستین می‌داند که در اندیشه دیگران نیز باشد، زیرا جامعه بشری را کل به هم پیوسته‌ای می‌داند که در آن سعادت فردی، یکسره، بی‌معنی است» (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

جای تأسف بسیار است که این شاعره نامدار عمری کوتاه داشته است و افسوس که بخشی از اشعار خود را نیز نابود کرده است. «پروین یک قسمت از اشعار خود را، که مطبوع طبع وقاد وی نبود، چند سال پیش از مرگ خود سوزاند» (لغت‌نامه، ذیل «پروین»). البته گمان‌های دیگری نیز می‌رود که این شعرسوزی از سر ناچاری و فشارهای شدید سیاسی رخ داده باشد. برخی قرائن و شواهد سبب شده است که برخی پژوهشگران مرگ وی را مشکوک به‌شمار آورند؛ برای نمونه در میزگرد «نویافته‌هایی از شعر و شخصیت پروین اعتصامی» در همایش کارنامه صد سال شعر زنان فارسی‌سرا در خانه شاعران ایران، یکی از پژوهشگران شرکت‌کننده بیان کرد:

می‌گویند پروین با حصبه از دنیا رفته است، اما او در ۲۹ سالگی دیوانی چاپ کرد و شعرهای حساسیت‌های زیادی برانگیخت، پروین حتی دست رد به دربار زد و شعری گفت و از رضاشاه انتقاد کرد. همان زمان این بحث مطرح شد که پروین به قتل رسیده است، اما نگذاشتند این موضوع بسط پیدا کند ... (همایش کارنامه صد سال شعر زنان فارسی).

درباره مقام شعری او چه کسی از استاد محمدتقی بهار افضل‌تر که نوشته است:

در ایران که مکان سخن و فرهنگ است، اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیرت‌اند، جای تعجب نیست، اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی... اشعاری چنین نغز و نیکو بسراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است (اعتصامی، ۱۳۱۴: ز).

حتی گاه کسانی وی را از ملک‌الشعرا بهار نیز جلوتر دانسته‌اند: «روزی با جمال‌زاده

در کنار دریاچه قدم می‌زدیم، صحبت از شعر و شاعری بود. من نظر خود را با کمی نگرانی درباره‌ی بزرگ‌ترین شاعر معاصر اظهار کردم. گفتم ستاره‌ی درخشان شعر در این ایام پروین اعتصامی بود. از قآنی به این طرف، من شاعری به اهمیت و اعتبار او نمی‌شناسم. وقتی جمال‌زاده را نیز با خود موافق یافتم خوشحال شدم. یادم آمد که چند سال پیش من همین نظر را در محفلی از ادبا بیان کردم، اما دوستان فاضلی که حاضر بودند، جملگی نظر مرا مردود شمردند... اما من هنوز در این اشتباه باقی‌ام و تصور می‌کنم پروین در اصالت و استقلال از همه‌ی شاعران ما، که پس از حافظ و صائب آمده‌اند، برتر است» (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۲).

افزون بر بهار، برخی بزرگان ادب و پژوهشگران بنام، درباره‌ی کار پروین داوری بسیار داشته‌اند؛ همچون یوسف اعتصامی، احسان یارشاطر، محمدعلی جمال‌زاده، اسلامی ندوشن، نادر نادرپور، محمدرضا شفیعی کدکنی، علامه محمد قزوینی، سعید نفیسی، عبدالحسین زرین‌کوب، مهدی اخوان ثالث، سیمین بهبهانی، سیمین دانشور.^۴ در مقابل، امروزه کسانی هستند که غوطه‌ور در ورطه‌ی فمینیسم افراطی و کلیشه‌سازی‌های خود، توانایی دیدن درستی‌ها و عمق اندیشه‌ی پروین را نداشته‌وی را کلیشه‌ای از ناصر خسرو تصور کرده‌اند: «یک لاف‌نوتن مؤنث، یک ناصر خسرو مؤنث بدون آن دینامیسم خردبرتر ناصر خسرو، دنبال عدالتی است در داخل سیستمی که تیشه بر ریشه‌ی عدالت می‌زند^۵ زنی مطیع و فرمانبردار^۶ و عفیف و پاک و صمیمی است... انقلابی نیست، غریزی هرگز نمی‌تواند باشد... عشق دنیای روشن و صاف و پاک عاشقان برای او مفهومی ندارد^۷... شاید یکی از دلایل پذیرش عام شعر پروین در جامعه و مخالفت نشدن با آن همسویی کامل پروین با سنت تاریخی - ادبی نهادمردانه‌ی ادبیات... در ایران باشد... (شاعری که با وجود همه‌ی توانمندی‌هایش از بیان هویت زنانه و استقلال اندیشه‌ی خود به‌عنوان یک زن شاعر عاجز ماند!)» (همان: ۲۱).

اما کار ما در این‌جا داوری این سخنان نیست. چراکه پرداختن به قالب و محتوای شعر و شخصیت او به کتابی جداگانه نیاز دارد. و همین اشارات برای معرفی وی کافی به‌نظر می‌رسد. کار ما در این‌جا پرداختن به دیدگاه پروین درباره‌ی کار و تلاش است که در این مورد خاص فکر نمی‌کنم هیچ شاعری در ایران، نه زن و نه مرد، تا این اندازه حساسیت بروز داده باشد. همچنان که فکر نمی‌کنم هیچ شاعر زنی در ایران تا این اندازه با رقت عواطف و شور و شعور زنانه به مسئله‌ی عدالت پرداخته و دل‌سوخته‌ی آن باشد.^۸

از نظر ما پروین از روشنفکران برجسته دینی معاصر ایران است که تقدم عدالت را بر آزادی‌های فردی به‌خوبی حس کرده است و با این‌که خود به‌شدت از نبود فضای آزادی رنج می‌برده است، اما با درکی که از اهمیت و اولویت عدالت داشته است بیشترین نیروی عاطفی و دانشی خود را در تدقیق و تفهیم این مسئله صرف کرده است. اما گذشته از این دو، شعر وی توانسته است در عصر سلطه بی‌امان فردگرایی لجام‌گسیخته «سوداگرانه - استعماری» رویه مسلط تمدن غرب^۹ و عصر تقدس‌زدایی، از همه حوزه‌های مقدس جامعه‌گرایانه و از مهم‌ترین حوزه‌های مقدس و ارزش‌های ازلی و انسانی آدمیان همه اعصار، برخلاف تصور برخی، زنانه و مادرانه و دلیرانه پاسداری و پرستاری کند. به هر حال همان‌گونه که اشاره شد، پروین از منظر توجه به کار و کوشندگی از نادر شعرای ایران است. پروین توانسته است در مقام شاعری موفق در کار پیوندزدن پایه و سنت به بدعت، با حرکت آونگی در زمان فرهنگی و تاب‌خوری تاریخی^{۱۰} همچون اغلب فرهنگ‌آفرینان^{۱۱} جهان، در آید. و جایگاه خود را با موفقیت تا امروز در میان خوانندگان و ادب‌دوستان ایرانی حفظ کند. این است رمز پایداری شعر او، وی نه برخلاف برخی سنت‌گرایان، کلیشه‌ای یخ‌بسته و در بسته، و نه همچون متجددی خودشیفته و مسطح و بی‌ریشه است. او در عین زن‌بودن و ایرانی‌بودن و مسلمان‌بودن، جهان‌سومی و جهانی و همه‌جایی است. او هم با فهم گذشته و درک ضرب‌آهنگ زمانه خود، توانسته است این‌چنین آخرین^{۱۲} و آینده‌نگر باشد. چرا که به‌قول کنفوسیوس:

گذشته چون که بیاد آید و فهم شود دیگر گذشته نیست (فرهادی، ۱۳۷۷: ب).

او آرزوهای زیبایی برای بشریت و زن ایرانی دارد که هر کدام از این فرازها به مقاله‌ای جداگانه نیازمند است و ما پس از این فقط به اندیشه‌های وی درباره ستایش تلاش و کار می‌پردازیم که همه این‌ها می‌تواند در سرنوشت توسعه و به‌ویژه توسعه پایدار و پایه‌داری کشورهای نظیر ما سهم بنیادین داشته باشند.

نگارنده این سطور از دوره دوم دبیرستان با پروین آشنا بوده و در همان دوره برخی از اشعار وی و از آن جمله شعر تا حدی بلند «جولای خدا»ی او را از بر داشت که از قضا مربوط به مناظره تنبلی با عنکبوت است. اما تا امروز که ربع قرن از تمرکز مؤلف بر مسئله توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران می‌گذرد، می‌تواند بفهمد که پروین با چه دقت و خردمندی و هوش سرشار توانسته است در اوایل این قرن، یعنی بیش از هشتاد سال پیش، به این موضوع مهم تا بدین حد نزدیک شود. مسئله‌ای که متأسفانه در هشت دهه گذشته تحصیل‌کردگان و

روشنفکران ایرانی و حتی اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان و اهالی توسعه‌ انگشت‌شماری بدان توجه کرده‌اند، و به زبان ضرب‌المثل‌های ایرانی، به‌نظر می‌رسد در زمانه‌ای که شتر [کار و تلاش] ما با بار می‌رفته، در اغلب موارد ما آویزان به پای پشه‌کوره [اوقات فراغت] بوده‌ایم^{۱۳} و با بی‌بصیرتی و تقلید کورکورانه و «پرسه‌زنی در علوم اجتماعی»^{۱۴} رویه مسلط فرهنگ و تمدن غرب و از آن جمله تقلید نیم‌قرنی از اوقات فراغت و دویدن با سر در پی فروع و فرعیات بسیار، ما را از اصول و رموز توسعه به دور نگاه داشته است و طبیعتاً خواست کشورهای توسعه یافته موج اول^{۱۵} هم جز این چیزی نبوده است.

وفور واژگانی کار و ترکیبات آن و ...

پیش از ورود به مضامین مربوط به کار باید گفت در دیوان پروین، کمتر صفحه‌ای را می‌توان یافت که از واژه کار و یا ترکیبات آن نظیر کارگر، کارگاه، کاردان، کهنه‌کار، کامکاری، کار نیکو (کار نکو)، نیک‌کاری، درست‌کاری، کار بد و نیک، زشت‌کاری، سیه‌کاری، آلوده‌کاری، کژکاری، کارآموزدگی، کار تباه، کار ناستوده، کار سرسری، کارآگاه، نوکار، و یا واژگان و کنایات جایگزین و جانشینان کار (واژگان مترادف و متباین)، همچون عمل و هنر (کار برجسته و نمایان) و تلاش و کوشندگی و یا ضد آن بیکاری، سستی، تبلی، تن‌پروری و کاهلی و برتری کار بر گفتار، تهی باشد.

وی همچون سعدی به اهمیت و لزوم شاگردی در کار و آموختن نه تنها از استاد که از طبیعت و زمانه اشارات بسیار دارد و در کل ستایش وی از آموختن، به‌منزله یک سرمایه، شبیه ناصرخسرو است که به‌ترتیب به آن‌ها می‌پردازیم.

سخن حدیث دگر، کار قصه دگرست

همان‌گونه که اشاره شد شعرای ایرانی، همچون برخی فلاسفه چین باستان، معیار سنجش عیار آدمی را کار و عمل او می‌دانند و نه حرف و گفتار. تائوگرایان چین معتقد بودند که «آنان که کاردان‌اند بحث نمی‌کنند و اصحاب بحث کاردان نیستند» (دورانت، ۱۳۷۲: ۷۳۰).
لا توتزه می‌گوید:

در طبیعت همه چیزها به خاموشی در کارند، به‌وجود می‌آیند ... و کار می‌کنند و آن‌گاه می‌بینیم که آرام می‌گیرند ... (همان: ۷۳۰).

فردوسی می گوید:

گشاده شد آن کس که دولت بیست زبان بسته باید، گشاده دو دست (دهخدا، ۱۳۵۲: ج ۲/ ۸۳۹).

پروین همچنین سروده‌ای جداگانه به نام «گفتار و کردار» دارد، هنرنمای نبودم بدین هنرمندی / سخن حدیث دگر، کار قصه دگریست / (مناظره لاله و نرگس) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۸۲). لانه دل‌افروزتر است از چمن / کار گرانسنگ‌تر است از سخن / (بلبل و مور) (همان: ۴۰). اندر آن‌جا که کار باید کرد / چه فضیلت برای گفتار است / (مناظره پایه و دیوار) (همان: ۵۵). از گفته ناکرده بیهوده چه حاصل / کردار نکو کن که نه سودیست ز گفتار / (مناظره درخت بی‌بر و تیر) (همان: ۸۹).

در آسمان علم، عمل برترین پر است / در کشور وجود هنر بهترین غناست / (اعتصامی، ۱۳۱۴: ب)، دین از تو کار خواهد و کار از تو راستی / این درد با مباحثه درمان نمی‌شود / (ای دوست دزد حاجب و دربان نمی‌شود) (همان: ۵). چو وقت کار شود باش چابک اندر کار / چو نوبت سخن آید ستوده گوی کلام / (نخواست هیچ خردمند وام از ایام) (همان: ۱۰). تو به سخن تکیه کن من به کار / ما هنر اندوخته‌ایم و تو عار / (مناظره بلبل و مور) (همان: ۳۹). چند دعوی کنی به کار گرای / هیچ‌گه نیست گفته چون کردار / (همنشین ناهموار) (همان: ۳۰۱). با سخن خود را نمی‌بایست باخت / خلق را از کارشان باید شناخت / (گله بی‌جا) (همان: ۲۳۶). ببین ز دست چکار آیدت همان می‌کن / مباش همچو دهل خودنما و هیچ میان / (گفتار و کردار) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۱۷۴). ز فرط خوف فراموش کرد گفته خویش / که کار باید و نیرو نه دعوی و عنوان / (همان: ۱۷۳). کار خویش نپرداختیم نوبت کار / تمام عمر نشستیم و گفت‌وگو کردیم / (کارهای ما) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۸۸). روز دعوی چو طبل بانک زدن / وقت کوشش ز کار واماندن / (شرط نیک‌نامی) (همان: ۱۴۶). گفته بی‌عمل چو باد هواست / آبره (رویه) را محکمی ز آستر است / هیچ‌گه شمع بی‌فتیله نسوخت / تا عمل نیست علم بی‌اثر است / (باد و بروت) (همان: ۳۶).

هستی در کار است

پروین همچون فلاسفه پیش و بعد از اسلام و همچون آئین‌های ایرانی، اعم از زرتشتی و اسلام، هستی و جهان را در کار می‌بیند^{۱۶} افزون بر این آدم اسمیت، پدر علم اقتصاد، نیز کار را به طبیعت و انسان هر دو نسبت می‌دهد و می‌گوید:

طبیعت همراه انسان زحمت می‌کشد (ژید و ریست، ۱۳۷۰: ۱/۹۸).

«ویکتور آ. گرلاخ»، استاد گیاه‌شناسی دانشگاه هوستون، می‌نویسد:

گیاهان ... اگرچه موجوداتی به‌نظر می‌رسند که زحمتی نمی‌کشند و حرکتی ندارند، ولی مانند کندوهای هستند که در خانه‌های آن فعالیت واقعی در جریان است (گرلاخ، ۱۳۳۹: ۱۱۹).

نشاید که بیکار مانیم ما/ چو یک قطره و ذره بیکار نیست/ (سرود خارکن) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۳۴)، قطره‌ای کز جویباری می‌رود/ از پی انجام کاری می‌رود/ (لطف حق) (همان: ۲۵۳)، هزار نکته ز باران و برف می‌گوید/ شکوفه‌ای که به فصل بهار در چمن است/ هم از تحمل گرما و قرن‌ها سختی است/ اگر گهر به بدخش و عقیق در یمن است/ (نشان آزادگی) (همان: ۲۷۸)، برای خوشی‌های فصل بهاران/ خزان و زمستان کنند انقلابی/ (روش آفرینش) (همان: ۱۲۲)، نشاید که بی‌کار مانیم ما/ چو یک قطره و ذره بیکار نیست/ (سرود خارکن) (همان: ۱۳۴).

نوبت کار است اهل کار باش (تشویق به تلاش و صبوری در کار)

اگرچه مقایسه کار و گفتار به‌طور ضمنی خود تشویق به کار است، اما پروین به‌جز مقایسه مکرر این دو به اشکال دیگر و البته گاه در قالب مناظره و تمثیل مخاطبش را به‌شکل آشکارتری به کار و تلاش و به کارهای برجسته و نمایان (هنر) تشویق کرده است.

ز خواب جهل، بس امسال‌ها که پار شدند/ خوش آن‌که بیهده امسال خویش پار نکرد/ روا مدار پس از مدت تو، گفته شود/ که دیر ماند فلانی و هیچ کار نکرد/ (چند پند) (همان: ۸۴). میدان سعی و کار شما راست بعد از این/ ما رفتگان به نوبت خود تاختم خنگ/ (خون دل) (همان: ۹۹). جواب داد که آئین کاردانان نیست/ به خواب جهل فزودن ز کار کاهیدن/ (دیدن و نادیدن) (همان: ۹۹). جهد را بسیار کن، عمر اندکی است/ کار را نیکو گزین فرصت یکی است/ (رفوی دقت) (همان: ۱۱۱). ز نزد سوختگان بی‌خبر نباید رفت/ زمان کار نباید به کنج خانه خزید/ (سپید و سیاه) (همان: ۱۲۵). مزدور خفته را ندهد مزد هیچ‌کس/ میدان همت است جهان خوابگاه نیست/ (شکایت پیرزن) (همان: ۱۴۸). تیمار کار خویش تو خود خور که دیگران/ هرگز برای جرم تو تاوان نمی‌دهند/ نقش کار تو چون نهان ماند؟/ تا بود روزگار آینه‌دار/ (همنشین ناهموار) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۳۰۰). به روزگار جوانی خوش است کوشیدن/ چراکه خوشتر از این

وقت و روزگاری نیست / (تاراج روزگار) (همان: ۶۴). از برای کار خود پایی بزن / نوبت تدبیر شد رائی بزن / تا نه پیمانی ره سعی و عمل / این معما را نخواهی کرد حل / تا که برمی‌آیدت کاری ز دست / رونقی ده گر که بازاری شکست / از برای پایداری پای نه / بهر صبر و بردباری جای نه / (معمار نادان) (همان: ۲۶۲). با مرغکان خویش چنین گفت ماکیان / کای کودکان خرد گه کار کردن است / روزی طلب کنید که هر مرغ خرد را / اول وظیفه رسم و ره دانه چیدن است / بی‌رنج نوک و پا نتوان چینه جست و خورد / گر آب و دانه‌ایست به خونابه خوردن است / درمانده نیستید، شما را به قدر خویش / هم نیروی نشستن و هم راه رفتن است / (مادر دوراندیش) (همان: ۲۵۷).

رنج مقیاس ارزش راستین

پروین اعتصامی در شعر «گوهر و سنگ» سخنانی دارد که نظر برخی از اقتصاددانان مشهور جهان را دربارهٔ ارزش به ذهن متبادر می‌سازد. در پرسشی که سنگ از گوهر دربارهٔ دلیل تابندگی و قدر و ارزشی وی می‌پرسد، پاسخ وی استواری در سختی و تاب‌آوری در کار را دشوار می‌داند و ارزشمندی را امری تصادفی و رایگانی حاصل از نیک‌اختری نمی‌داند، بلکه آن را سزای رنج مدام قلمداد می‌کند.

شنیدستم که اندر معدنی تنگ / سخن گفتند با هم گوهر و سنگ / چنین پرسید سنگ از لعل رخشان / که از تاب که شد چهرت فروزان / بدین پاکیزه‌رویی از کجایی / که دادت آب و رنگ و روشنایی / به نرمی گفت او را گوهر ناب / جوابی خوب‌تر از دُر خوشاب / کز آن معنی مرا گرم است بازار / که دیدم گرمی خورشید بسیار / از آن رو چهره‌ام را سرخ شد رنگ / که بس خونابه خوردم در دل سنگ / از آن ره بخت با من کرد یاری / که در سختی نمودم استواری / اگر چه کار بر من بود دشوار / به‌خود دشوار می‌نشمردمی کار / (ژید و ریست، ۱۳۷۰: ۱ / ۱۱۸) نه تاب و ارزش من رایگانی است / سزای رنج قرنی زندگانی است / (گوهر و سنگ).

به‌ویژه این بیت نظیر برخی نظریات مشهور علم اقتصاد و از آن جمله نظر اسمیت و شاگردانش نسبت به کار است. آدام اسمیت می‌نویسد:

قیمت حقیقی هر چیز، آنچه واقعاً هر چیز برای کسی که می‌خواهد آن را به‌دست بیاورد ارزش دارد؛ میزان ناراحتی و رنج به‌دست آوردن آن است ... پس مقیاس حقیقی ارزش قابل تعویض تمام اشیا کار است (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۴۷-۲۴۸).

نکوهش تنبلی و تن‌پروری

به‌جز اشارات پراکنده در اشعار پروین، مضمون یکی از اشعار بسیار زیبای وی به نام «جولای خدا» مناظره کاهل و عنکبوت است که فشرده آن در این‌جا آورده می‌شود. «چنان‌که گفته‌اند، «جولای خدا» بر مبنای ترجمه فارسی مقاله‌ای با عنوان «عزم و نشاط عنکبوت» نوشته روزنامه‌نگار امریکایی، آرتور بریزبین، سروده شده است. این مقاله را پدر شاعر، یوسف اعتصام‌الملک، یکی از نخستین مترجمان ارزشمند عصر جدید ایران، ترجمه کرده است.» (بریزبین، ۱۳۴۰: ۴۳۵). این سروده «هم پیوندهای مهم و هم گسست‌ها و تفاوت‌هایی عمده با ترجمه فارسی آن مقاله دارد» شاعر با تشبیه کردن فعالیت عنکبوت به چندین حرفه انسانی مختلف، از همان آغاز مفهوم کنایی عنکبوت را با مفهوم عام کار و کارکردن پیوند می‌دهد. عنکبوت را «مهندس»، «معمار»، «بندباز» و «شکارچی» (یا به تعبیر دقیق‌تر دام‌گستر) می‌نامد و او را در همه این کارها استاد می‌داند. به‌هنگام خواندن شعر به‌وضوح احساس می‌کنیم که شاعر درصدد است تا مفهوم کار را به‌عام‌ترین معنای آن تجسم بخشد و عنکبوت را به کارگری ممتاز تصویر کند. در این مرحله پروین مقاله ترجمه‌شده را از همه ویژگی‌های «امریکایی» اش می‌پیراید تا آن را برای پیوند خوردن با یک سنت جدید آماده کند.^{۱۷}

کاهلی در گوشه‌ای افتاد سست / خسته و رنجور اما تندرست / عنکبوتی دید بر در گرم کار / گوشه‌گیر از سرد و گرم روزگار / دوک همت را به‌کار انداخته / جز ره سعی و عمل نشناخته / گفت کاهل کاین چه کار سرسریست / آسمان زین کار کردن‌ها بریست / کوه‌ها کارست در این کارگاه / کسی نمی‌بیند ترا ای پر کاه / گفت آگه نیستی ز اسرار من / چند خندی بر در و دیوار من / علم ره بنمودن از حق پا ز ما / قدرت و یاری از او یارا ز ما / تو به فکر خفتی در این رباط / فارغی زین کارگاه و زین بساط / در تکاپوئیم ما در راه دوست / کار فرما او و کار آگاه اوست / عنکبوت ای دوست جولای خداست / چرخه‌اش می‌گردد اما بی‌صداست / (جولای خدا) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۹۹-۱۰۲).

به‌جز آنچه دکتر احمد کریمی حکاک در این مقاله ارزنده درباره سروده «جولای خدا» آورده است، باید افزود چه از منظر تمهیدات ادبی و چه از نظر محتوا و اندرونه نوین، پروین با گذراندن مفهوم کار از امری صرفاً فیزیکی، زیستی، و اقتصادی به امری اخلاقی و روحانی با کارکردهایی چندین و چندگانه به کار جنبه معنوی و قدسی خاصی می‌بخشد که ریشه آن به تاریخ و ادیان شرقی و ایرانی و مسالک فتوتی باز می‌گردد و بدین ترتیب به

درونی کردن کار به مثابه انگیزه‌های بیرونی، عینی، مکانیکی، احیاناً سطحی، مقطعی و برانگیخته به فعالیتی درونی، ذهنی، ارگانیکی، پرژرفا، با پیوستگی، و خودانگیخته می‌پردازد. این کارکرد شعر وی از این منظر می‌تواند پیوند عمیق با ذهن و ناخودآگاه قومی ایرانیان برقرار سازد و به کار معنایی فراتر از فعالیتی صرفاً مادی و اقتصادی ببخشد. کریمی حکاک می‌نویسد:

عنکبوت در سخنان خود بینش مادی گرایانه مرد تنبل را درباره کار، فایده، و ارزشش را نیز برملا می‌کند ... و نظام ارزشی دیگری عرضه می‌نماید ... از همین رو است که عنکبوت به کارفرمایی دیگر، محصولی دیگر و بازاری دیگر اشاره می‌کند ... که در آن رابطه میان کار و پاداش ... رابطه ای مادی نیست، بلکه معنوی و جمال‌شناسانه است (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

در «جولای خدا»، کار وسیله تزکیه و ورزش و پالایش روان و پختگی ذهن و اندیشه است و تبدیل آن به رفتاری نمادین و رازمند می‌شود. در این نظام فکری، که دقیقاً بر پایه اندیشه‌های فرهنگی این سرزمین روئیده است، کار ابزار برشدن آدمی است.^{۱۸} گفتنی است که پروین در این سروده گاه زیباترین و تأمل‌برانگیزترین پرسش‌های عارفانه خود را نیز مطرح می‌سازد.

بود بازوت توانا و نکوشیدی / کاهلی بیخ تو بر کند نه ناچاری (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۶۰).
هستی از بهر تن آسانی اگر بودی / چه بُدی برتری آدمی از حیوان / بی‌هنر گرچه به تن دیبه
چین پوشد / به پیشیزی نخرندش چو شود عریان / همه یاران تو از چستی و چالاک / پرنیان
باف و تو در کارگه کتان / ز چه‌ای شاخک نورس، ندهی باری / به امید ثمری کشت ترا
دهقان / هیچ آزاده نشد بنده تن پروین / هیچ پاکیزه نیالود دل و دامان / (قصیده‌ها) (همان: ۵۱).
کارگران طعنه می‌زنند به کاهل / اهل هنر خنده می‌کنند به نادان / (قصیده‌ها) (همان: ۴۷).
آن‌که عمری پی آسایش تن کوشید / کاش یک لحظه به دل بود غم جانش / (قصیده‌ها) (همان: ۳۶).
کاهلیت خسته و رنجور کرد / درد تو دردیست که کارش دوا است / (قصیده‌ها) (همان: ۶).

رفوگری وقت

مدیریت بهینه زمان (فرصت‌اندوزی)^{۱۹} و کار

اندوختن هرگونه سرمایه، از سرمایه فیزیکی و اقتصادی گرفته تا سرمایه انسانی و فرهنگی

و اجتماعی و امکان استفاده از آن، نیازمند زمان، شرط لازم برنامه‌ریزی و مدیریت و استفاده بهینه از این امکان نامکرر فراری، به‌ویژه در جوانی، است و این رودخانه نه هرگز برای کسی می‌ایستد و نه هرگز به سرچشمه باز می‌گردد، نه پس اندازشدنی است و نه خریدنی و تجدیدپذیر.

پروین، با دلسوزی و مهربانی مادرانه، کوشنده و پیگیر به‌درستی روابط زمان و کار و تلاش و ارزش بی‌بدیل زمان (فرصت) را به مخاطبانش گوشزد می‌کند. آخشیحی بنیادی، برای توسعه و شکوفایی فرد و جامعه که غالباً در سیروسیل خود تیمارگری‌های امروزی از یاد شاعران ما تا اندازه‌ی زیادی زدوده شده است.^{۲۰}

بکوش و دانشی آموز و پرتوی بفکن / که فرصتی که ترا داده‌اند بی‌بدل است / (مفردات) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۲۲۰). گهر وقت بدین خیرگی از دست مده / آخر این دُرّ گرانمایه بهایی دارد / (یاد یاران) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۱۶). بکوش اندر بهار زندگانی / که شد پیرایه‌ی پیری جوانی / (سعی و عمل) (همان: ۱۳۲). من بری گشتم ز آرام و فراغ / تو فکندی باد نخوت در دماغ / ما زدیم این خیمه‌ی سعی و عمل / تا بدانی قدر وقت بی‌بدل / می‌گرفتی گر به همت رشته‌ای / داشتی در دست خود سررشته‌ای / کاردانان کار زینسان می‌کنند / تا که گویی دست چوگان می‌زنند / رنگرز شو تا که در خم هست رنگ / برق شو فرصت نمی‌داند درنگ / گر بنایی هست باید بر فراشت / ای بسا امروز کان فردا نداشت / نقد امروز از ز کف بیرون کشیم / گر که فردایی نباشد چون کنیم / (جولای خدا). تا بود پایی چرا مانم ز راه / تا بود چشمی چرا افتم به چاه / (تیمارخوار) (همان: ۹۷). وقت بس تنگ بود ای سره بازرگان / کاله خود بخر اکنون که به بازاری / سپر و جوشن عقل از چه تبه کردی / تو به میدان جهان از پی پیکاری / بود بازوت توانا و نکوشیدی / کاهلی بیخ تو برکند به ناچاری / (قصیده‌ها) (همان: ۶۰). چو کار تو ز امروز ماند به فردا / چه کاری کنی، چون به فردا نمایی / بود خواب‌های تو بیگانه و سنگین / بود حمله‌های قضا ناگهانی / چه می‌دزدی از فرصت کار و کوشش / تو خود نیز کالای دزد جهانی / ترازوی کار تو شد چرخ اخضر / ز کردارها گه سبک گه گرانی / (قصیده‌ها) (همان: ۵۸). وقت ضایع نکند هیچ هنرپیشه^{۲۱} / جفت باطل نشود هیچ حقیقت‌دان / (قصیده‌ها) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۴۸). از خُم صباغ روزگار بر آید / هر نفسی صد هزار جامه‌ی الوان / غارتِ عمر تو می‌کنند به گلشن / دی‌مه و اردیبهشت و آذر و آبان / (قصیده‌ها) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۴۶). جهد کن تا خرد و فکرت ورائی هست / آنچه دادند بگیرند ز ما یکسر / (قصیده‌ها) (همان: ۳۲). وقت مانند گلوبند بود پروین / چه شود

پاره پراکنده شود گوهر/ (قصیده‌ها) (همان: ۳۴). فردا ز تو ناید توان امروز/ رو کار کن اکنون که وقت کار است/ همت: گهر وقت را ترازو است/ طاعت: شتر نفس را مهار است/ (قصیده‌ها) (همان: ۲۱). چو دستگاه جوانیت هست سودی کن/ که هیچ سود چو سرمایه جوانی نیست/ ز بازویت نبودند تا توانایی/ زمان خستگی و عجز و ناتوانی نیست/ (روح آزرده) (همان: ۱۲۱).

گونه‌های کار

اگرچه کار انسانی همیشه با فعالیت‌های بدنی و حرکت و فعالیت‌های ذهنی همراه است، بدیهی است هر فعالیتی کار به‌شمار نمی‌رود. پروین می‌گوید:

به نزد اهل خرد، سستی و سبکباری است/ در اوفتادن بی‌جا و جستن بی‌گاه (کوه و کاه)
(همان: ۱۹۲).

لذا از نظر پروین فعالیت به‌هنگام و بجا و هدفمند و مفید کار است، یعنی کار زاینده و مولد برای تلاش معاش و مزد. اگرچه چنین فعالیت‌های مفیدی کار به‌شمار می‌آیند، مدنظر او از کار فعالیت‌هایی با قیدها و شرط‌های کافی بیشتری است و به همین دلیل وی بدون آن‌که همچون یک اقتصاددان نیت طبقه‌بندی از کار را داشته باشد، گونه‌هایی از کار را نام‌گذاری و توصیف کرده است.

به‌نظر می‌رسد این تلاش برای معاش، تنها برای شخص انجام‌دهنده نیست، بلکه کار و تلاش برای دیگران و نیازمندان و ناتوانان نیز کار به‌شمار می‌آید و مزد نیز تنها مزد اقتصادی نیست و کار برای منزلت اجتماعی و اجر اخروی و تشفی روانی نیز کار به‌شمار می‌آید.

بنابراین وی برای نیت در کار و فواید آن برای جامعه و دیگران نیز حساس است و کارهایی که به نفع فرد و به زیان جامعه و دیگران انجام می‌شود با نام‌گذاری‌ها و توصیفاتش از هم باز می‌شناسد و آن‌ها را می‌شناساند و کارهای آدمی را از این دیدگاه به کار نیک (کار نکو، راست‌کاری، درست‌کاری، کار بزرگ، هنر) و کار بی‌رویه و ناهنجار و نادرست (همه‌کارگی، کار سرسری، کژکاری)، و کار نانیک و بد (زشت‌کاری، سیه‌کاری، کار تباه یا تبه‌کاری) تقسیم می‌کند.

از نویسندگان معاصر که درباره «آسیب‌شناسی کار»، پژوهش می‌کند در طبقه‌بندی خود کار را به رسمی و غیررسمی و کارهای غیررسمی را به «نه کاری» و کارهای با مقبولیت کم

و محکومیت ضعیف و «ناکاری» را به کارهای بدون مقبولیت و محکومیت قوی تقسیم می‌کند (صرامی، ۱۳۷۱: ۲۰۹). به نظر می‌رسد که پروین اعتصامی در حدود هشتاد سال پیش طیف بیشتری از کارهای نامفید به دست داده است و واژگان پرمعناتر و درست‌تری را به کار برده است.

کار نکو (کار نیک، نکوکاری، درست‌کاری، نیک‌کاری، هنر)

پروین برای این دسته کارها، که آنها را با نام‌های گوناگون می‌خواند، ویژگی‌هایی برمی‌شمارد که برخی از آنها عبارت‌اند از کار با تدبیر، کار به‌هنگام، کار بجا و کاردانی (راه و رسم کاردانی، کارآگهی).

هرکه در شوره‌زار کشت کند/ نبود از کار خویش برخوردار/ (همنشین ناهموار) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۲۱۲). گر بدانی راه و رسم کار را/ گرم خواهی کرد این بازار را/ (ناآزموده) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۰۲). جهان به خویشتن ای دوست خیره سخت مگیر/ که کار سخت ز کارآگهی شدست آسان/ (سرنوشت) (همان: ۱۲۹). جهد را بسیار کن، عمر اندکی است/ کار را نیکو گزین، فرصت یکی است/ (رفوی وقت) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۱۱). نکوکار شو تا توانی که دائم/ نمانده است در روی نیکو، نکویی/ (پیام گل) (همان: ۵۷). کارها را شمردن آسان است/ فکر و تدبیر کار دشوار است/ (پایه و دیوار) (همان: ۵۵). صفای باغ هستی نیک کاریست/ چه رونق باغ بی‌رنگ و صفا را/ (بهای نیکی) (همان: ۴۹). ز کاردانی دیروز من چه سود امروز/ چو کار نیست چه تأثیر کاردانی را/ (بهای جوانی) (همان: ۴۷). چو هیچ‌گاه به کار نکو نمی‌گرویم/ شگفت نیست گر آیین ما سیه کاریست/ (اگرچه در ره هستی ...). (همان: ۲). ره به وقت کار باید کرد تدبیر/ چه تدبیری چو وقت کار شد دیر/ (گرگ و شبان) (همان: ۲۰۷). گه تدبیر عاقل باش و بینا/ ره امروز را مسپار فردا/ به گوش اندر بهار زندگانی/ که شد پیر این پیری جوانی/ (سعی و عمل) (همان: ۱۳۷). مکن بی‌فکرتی تدبیر کاری/ که خواهد هر قماش‌ی بود و تاری/ (روباه نفس) (همان: ۱۱۶).

کار بی‌رویه (کار سرسری، کژکاری، کار ناهنجار، کار نابجا، کار نابه‌هنگام، چندکارگی) و کار بد (زشت‌کاری، سیه‌کاری، تبه‌کاری ...)

خیال کژ به کار کژ گواهی است/ سیاهی هر کجا باشد سیاهی است/ (مفردات) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۲۲۰). به وقت شخم گاو در گرو بود/ چو باز آوردیش وقت درو بود/ (روباه

نفس) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۱۶). کارها کردند اما پست و زشت/ ساختند آئینه‌ها اما ز خشت/ تا که خود بشناختند از راه چاه/ چاه‌ها کردند مردم را به راه/ (لطف حق) (همان: ۱۱۶). بدان خیال که قصری بنا کنی روزی/ به تیشه کلبه آباد خود مکن ویران/ (گفتار و کردار) (همان: ۲۱۸). تو عیب کار خویش از خود نهفتی/ به هنگام چرای گله خفتی/ تو خفتی کار از آن گردید دشوار/ نشاید کرد با یک دست ده کار/ (گرگ و شبان) (همان: ۲۰۸). هفته‌ها کردیم ماه و سال‌ها کردیم پار/ نور بودیم و شدیم از کار ناهنجار نار/ (قصیده‌ها) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۳۱). بسی مجاهده کردیم در طریق نفاق/ ببین چه بیهده تفسیر جاهدوا^{۲۲} کردیم/ (کارهای ما) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۵۹).

کارکردهای کار

پروین برای کار کارکردهایی برمی‌شمارد که کمتر شاعر و فیلسوفی به آن‌ها توجه کرده است. اندک جامعه‌شناسان نیز در جهان یافت می‌شوند که جدی به کارکردهای کار پرداخته باشند که بخشی از آن از رویکرد کلی و فرضیات زمینه‌ای تمدن غرب از یونان و روم باستان تا به امروز به کار باز می‌گردد و بخش مؤثر آن به نظام سوداگری و سرمایه‌داری و سوءاستفاده‌های آن از نیروی کار باز می‌گردد که قاعدتاً بایستی ابزاری برای هویت‌یابی و شکوفایی آدمیزاد و دانشکده‌ای برای فهم واقعیت‌های اجتماعی باشد، اما به ورطه‌ای برای از خودبیگانگی مبدل شده و نتیجه آن شده است که این گونه مباحث بیش از رشد پژمرده شوند.

اما تحصیل‌کردگان و روشنفکران ایرانی باید بدانند که رویکرد فلاسفه، دینداران، و هنرمندان ایرانی به کار از سویی و جامعه و فرهنگ ایرانی از سوی دیگر دگرگونه بوده است^{۲۳} و امیدوارم این بحث بتواند در ایران جایگاه خود را باز یابد و دانشمندان علوم اجتماعی ما، به‌ویژه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان و اقتصاددانان و اهالی توسعه، منتظر غیر نمانند.

پروین در اشعارش و به تبع ماهیت شعر به شکل فشرده و تلگرافی^{۲۴} بین کار و آبادانی، کار و نیک‌نامی، کار و زمان‌افزایی، و کار و آزادی، کار و سرمایه‌ جوانی، کار و هویت‌یابی و خویش‌شناسی، کار و منزلت اجتماعی، کار و انسانیت و کار و تزکیه و اخلاق، کار و دین ارتباط برقرار می‌کند.

کار مایه آبادانی

بسی کارگر باید و کار، پروین/ در آبادی هر زمین خرابی (روش آفرینش) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۲).

۱۵۴ کار و زمان در منشور شعر و کارِ کارستان پروین (۱۲۸۵-۱۳۲۰)

کار و سعادت (خوشبختی و کامکاری و بختیاری)

غرض گشودن قفل سعادت است به جهد/ چه فرق گر زر سرخ و گر آهن است کلید/
(سپید و سیاه) (همان: ۱۲۷). از کار سخت خود نکنم هیچ شکوه زانک/ ناکرده کار می‌توان
زیست کامکار/ (مور و مار) (همان: ۲۰۱). سعی کن ای کودک مهد امید/ سعی تو بنا و
سعادت بناست/ هرچه کنی کشت همان بدروی/ کار بد و نیک چو کوه و صداست/
(صاعقه ما ...) (همان: ۱۴۰). از آن ره بخت با من کرد یاری/ که در سختی نمودم استواری/
اگرچه کار بر من بود دشوار/ به‌خود دشواری نشمردمی کار/ بگو این نکته با گوهر فروشان/
که خود خورده گهر شد سنگ در کان/ (گوهر و سنگ) (همان: ۲۴۹، ۲۵۱).

کار و آزادی و رستگاری

بسی چون تو پرندگان گمنام/ جسته ره خلاص و جستند/ با کوشش و سعی خود سرانجام/ در
گوشه عافیت نشستند/ کوشنده همیشه رستگار است/ آسایش کارگر ز کار است (نغمه صبح)
(اعتصامی، ۱۳۱۴: ۲۰۶).

کار و آسایش

چالاک و دلیر و کاردان باش/ در وقت حصار و خوشه‌چینی (نغمه صبح) (همان).

کار و بزرگی و بلندنامی (ناموری)

کسی بزرگ نگردد مگر ز کار بزرگ/ گر از تو کار نیاید زمانه را چه گناه؟/ (کوه و کاه)
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۹۲) بلندگشتن تنها بلندنامی نیست/ به میوه نخل شد ای دوست برتر از
عرعر/ (کیفر بی‌هنر) (همان: ۱۶۸).

کار و زمان (وقت) و زمان‌افزایی و برکت‌بخشی (ری‌آوری) وقت

یکی از تعبیرات بسیار نو و غریب پروین پرداختن و نگاه به کار به‌عنوان رفوی وقت و
رفوگری وقت به‌معنای مدیریت زمان است و پروین در دیوان خود شعری با همین نام
سروده است. چنین به‌نظر می‌رسد که از دیدگاه پروین کار ابزاری است که از ریش زمان و
هرزرفتن و نابودی آن جلوگیری می‌کند. همان‌گونه که رفو دقیق‌ترین نوع دوزندگی است^{۲۵}

رفو به معنای مجاز «اصلاح حال یا چیزی» است. به عبارت دیگر بدون کار انگار تار و پود زمان و وقت از هم می‌گسلد. شاید منظور دورتر پروین این باشد که کار دقیق‌ترین و ظریف‌ترین نوع استفاده از وقت و زمان و نگاه‌داری هستی است. پروین در جای دیگر تمثیل زیبایی از وقت دارد و زمان را به گلوبند تشبیه می‌کند که اگر پاره شود گوی طلا و مروارید و گوهرهای آن پراکنده و گم می‌شوند:

وقت مانند گلوبند بود پروین / چو شود پاره پراکنده شود گوهر (قصیده‌ها) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۳۴).

و از نظر وی پارگی وقت هنگامی اتفاق می‌افتد که زمان بی‌انجام کار بگذرد. از آن‌جا که کار دارای فرایند و نیازمند تأمل و تدبیر از ابتدا تا انتهاست، سبب پیوند گذشته به حال و تداوم آن می‌شود به حال‌های «پیش آینده» و همان که در تداول آینده می‌نامیم:

کار خود ای دوست نکو می‌کنم / پارگی وقت رفو می‌کنم (بلبل و مور) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۸۳).

از نظر پروین بدون کار، زمان و بدون زمان کار بی‌معناست و این دو با هم به عمر آدمی معنا می‌بخشند:

کاردانان چو رفو آموختند / پاره‌های وقت بر هم دوختند / عمر را باید رفو با کار کرد / وقت کم را با هنر بسیار کرد / کار را از وقت چون کردی جدا / این یکی گردد تبا آن یک هبا (رفوی وقت) (همان: ۱۰۹).

کار و نیک‌نامی

نیک‌نامی ز نیک‌کاری زاد / نه ز هر نام شخص نامور است (باد و بروت) (همان: ۳۶).

کار و قدر و منزلت اجتماعی

بگفت قدر کسی را نکاست سعی و عمل / خیال پرورش تن ز قدر کاستن است / (کارگاه حریر) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۱۵۹). قدر تو آن بود که کنی آرد گندمی / ورنه به کوهسار بسی سنگ بی‌بهاست (قائد تقدیر) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

کار و پرده‌پوشی و جبران خطا

نبود آگهی‌ام پیش از این که من چه کنم / به وقت کار توان کرد این خطا جبران / (گفتار

و کردار) (همان: ۱۷۳). کار ما گر سهل و گر دشوار بود/ کارگر می خواست زیرا کار بود/ عیب ما زین پرده‌ها پوشیده شد/ پرده پندار تو پوشیده شد/ (جولای خدا) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۱۰۰).

کار و کارورزی و آموزش

پروین به خوبی می داند که کار نیازمند تجربه است و تجربه را آدمی در محیط و در خانواده و جامعه و محیط می ستاند، لذا می سراید:

تجربه می بایدت اول نه کار/ صاعقه در موسم خرمین بلاست (صاعقه ما ...) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

پروین خانواده را گاهواره و مادر را نخست آموزگار کودک در کارآموزی و تجربه‌اندوزی در این راه می داند و این مسئله را در چندین جا با زبان تمثیل بیان می کند و در سروده «ای مرغک» کوشش‌ها و جانفشانی‌های مادر را برای آموختن کار و تجربه زندگی به کودکانش بازگو می کند و آنان را به کار و کوشش اندرز می دهد.

دامن مادر نخست آموزگار کودک است/ طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری/ (نهال آرزو) (همان: ۲۵۹). ای مرغک خرد ز آشیانه/ پرواز کن و پریدن آموز/ از شاخه به شاخه‌ای پرانندت/ کوشید بسی که در نمایی/ روز عمل و زمان آرام/ برد این همه رنج رایگانی/ چون تجربه یافتی سرانجام/ رفت و به تو وا گذاشت این کار (ای مرغک) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۷۸).

افزون بر خانواده و استاد و آموزگار، پروین روزگار و پیر خرد را نیز در تجربه‌بخشی و تجربه‌آموزی مؤثر می بیند و شرط تجربه‌آموزی از استاد را افتادگی و هشیاری می داند:

پیشه‌ام این است گر کم یا زیاد/ من شدم شاگرد و ایام اوستاد/ (جولای خدا) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۰۱). در این درگه، بلند او شد که افتاد/ کسی استاد شد کو داشت استاد^{۳۶}/ اگر کار آگهی آگه ز کاریست/ هم از شاگردی آموزگاریست/ اوستادی نکند کودک بی‌استاد/ درس دانش ندهد مردم بی‌مشعر/ (قصیده‌ها) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۳۴). شاخ و برگت نیک‌نامی بیخ و بارت سعی و علم/ این هنرها جمله از آموزگار آورده‌ای (نهال آرزو) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۹۴).

پروین می داند که کارهای سخت با تجربه و مهارت (کار آگهی) آسان می شود: جهان به خویشتن ای دوست خیره سخت مگیر/ که کار سخت ز کار آگهی شدست آسان/ (سرنوشت) (همان: ۱۲۸). صرف باطل نکند عمر گرامی پروین/ آن‌که چون پیر خرد راهنمایی دارد (قصیده‌ها) (همان).

لزوم همکاری (اتفاق) کار گروهی و ویژه‌کاری (کار تخصصی)

همان‌گونه که خواننده هوشمند تا همین‌جا خود به فراست دانسته است، پروین کار را امری اجتماعی و ضروری برای سعادت فرد و جامعه می‌داند و به لزوم همکاری و اتحاد فرد با گروه و جامعه به شدت پایبند است و از فردگرایی و خویش‌نخواهی و خودبینی متنفر و هراسناک است.

وی همچون دیگر اندیشمندان و شعرای ایرانی به ویژه‌کاری (تخصص) باور دارد و افراد را از پرداختن به کارهایی که در آن توانایی لازم ندارند و چندگونه‌کاری پرهیز می‌دهد و همچون سعدی می‌داند که در جامعه ستوده همه بزرگان یکدیگرند.

او همچون روستاییان و دامداران مازندرانی می‌داند که هر کاری به تجربه‌اندوزی فراوان نیازمند و دارای مقامات خاص خود است.^{۳۷} اول از لزوم همکاری در کار شروع می‌کنیم: ز ما دو قطره کوچک چه کار خواهد خاست/ بیا شویم یکی قطره بزرگ‌تری/ به راه سعی و عمل اتفاق کنیم/ که ایمن‌اند چنین رهروان ز هر خطری (مناظره) (همان: ۲۶۷).

پروین با استفاده از تجربیات زنانه و شخصی خود تمثیل سوزن و نخ را برای بیان مقصود خود در لزوم همکاری به کار می‌برد و در ضمن با خودبینی و خودخواهی که از آفات احترام به کار دیگران و لازمه کار جمعی است می‌ستیزد:

در دست بانویی به نخ می‌گفت سوزنی/ کای هرزه‌گرد بی‌سر و بی‌پا چه می‌کنی/ ما می‌رویم تا که بدوزیم پاره‌ای/ هر جا که می‌رسیم تو با ما چه می‌کنی؟/ خندید نخ که همه جا با تو هم‌رهیم/ بنگر به روز تجربه تنها چه می‌کنی/ پندار من ضعیفم و ناچیز و ناتوان/ بی‌اتحاد من، تو توانا چه می‌کنی؟/ (توانا و ناتوان) (همان: ۶۵).

این مضمون در شعر پایه و دیوار نیز تکرار می‌شود:

هرکسی را وظیفه و عملی است/ رشته پود و رشته‌ای تار است/ وقت پرواز بال و پر باید/ که نه این کار چنگ و منقار است/ (پایه و دیوار) (همان: ۵۶). یکی تاک کشت و یکی چید انگور/ یکی ساخت زان سرکه‌ای یا شرابی (روش آفرینش) (همان: ۱۲۴).

مناظره دلو و طناب

سخن گفت با خویش دلوئی به نخوت/ که بی من کس از چه نوشیده آبی/ برآشفست بر وی طناب و چنین گفت/ به خیره نبستند بر تو طنابی/ نه از سعی و رنج تو، کز زحمت ماست/ بسی کارگر باید و کار پروین/ در آبادی هر زمین خرابی (روش آفرینش) (همان: ۱۲۱، ۱۲۲).

همکاری به شیوه دگریاری

افزون بر لزوم اتفاق و همکاری و پرهیز از خودبینی و خودرأیی و تقسیم کار و غیره، این نکته گفتنی است که اغلب مثال‌ها و شواهد ما از پروین تا این‌جا بیشتر همکاری با محور اصلی خودیاری، شرکت، و انبازی برای سود گروهی است. اما همکاری آرمانی پروین، همچون بقیه شعرا و فرهنگ ایرانی، دگریاری با درجاتی از مواسات^{۲۸} و مساوات و ایثار است که بابت کسب منزلت اجتماعی و یا اجر آخروی و یا تشفی روانی به انجام می‌رسد.^{۲۹} گویمت شرط نیک‌نامی چیست / ز آن‌که این نکته بایدت خواندن / خاری از پای عاجزی کندن / گردی از دامن بیفشاندن / (شرط نیک‌نامی) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۴۷). چو اندر سبوی تو باقی است آب / به‌شکرانه از تشنگان رخ متاب / به آزرندگان مومیائی فرست / گه تیرکی روشنائی فرست / چو رنجور بینی دوائیش ده / چو بی‌توشه یابی نوائیش ده (گل سرخ) (همان: ۲۲۹، ۲۲۸)

پروین، از زبان سوزن، نیکدلی و آزادگی در دگریاری ایثارگرانه در کار را چنین توصیف می‌کند:

چه رنج‌ها ببرم بهر خرقة دوختنی / چه وصله‌ها که ز من بر لحاف پیرزن است / بدان هوسی که تن این و آن بیاریم / مرا وظیفه دیرینه ساده زیستن است / شعار من ز بس آزادگی و نیکدلی / به قدر خلق فزون ز خویش کاستن است / همیشه دوختنم کار و خویش عریانم / به غیر من که تهی از خیال خویشتن است / (نشان آزادگی) (همان: ۲۷۷). از آن کشتیت افتادست در آب / که برهانی غریقی را ز غرقاب / از آنت هست چشم دل فروزان / که بفروزی چراغ تیره روزان / به گلشن سرو از آن بفراشت پایه / که بر گل‌های باغ افکند سایه / بپرس از ناتوانی تا توانی / بترس از روزگار ناتوانی / ز مهر آموز رسم تابناکی / که بخشد نور بر آبی و خاکی / نکوکار آن‌که همراهی روا داشت / توانی داد تا برگ و نوا داشت / (غرور نیک‌بختان) (همان: ۱۸۰).

پروین بر پایه فرهنگ ایرانی و اسلامی همکاری و یاریگری واقعی را نه در کمک معوض تأخیری همیاری^{۳۰}، بلکه در کمک بلاعوض با نیت اجر آخروی می‌داند.

بزرگی داد یک درهم گدا را / که هنگام دعا یاد آر ما را / یکی خندید و گفت این درهم خرد / نمی‌ارزید این بیع و شرا را / نشاید خواست از درویش پاداش / نباید گشت احسان و عطا را / به وقت بخشش و انفاق پروین / نباید داشت در دل جز خدا را / (بهای نیکی) (همان: ۴۹).

مور در شعر پروین

در دیوان پروین جانوران نقش فراوانی دارند و به نمادهای اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شوند، اما جایگاه مور برای شاعره‌ای که بیش از هر شاعر ایرانی متوجه کار و کارکردهای سازنده آن است بسیار ویژه است. مور این جانور کوشنده و اجتماعی و به قول مولوی «آخرین»^{۳۱} بیش از هر جانور دیگری آموزنده است. مور با جثه کوچک خود به درستی نماد کار و همکاری و فداکاری برای جامعه است. به جز ویژگی‌های طبیعی و روان‌شناختی مورچه، مورچه پشتوانه فرهنگی و آئینی نیز دارد. در قرآن کریم سوره‌ای به نام «نمل» وجود دارد و در نهج‌البلاغه خطبه‌ای به همین نام ذکر شده است و چه در ادبیات رسمی و چه در ادبیات شفاهی و عامیانه داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها درباره آن فراوان است. اما در میان شعرای ایرانی، واقعاً که پروین در این زمینه کاملاً بجا گفته است:

اندرز کرد مورچه فرزند خویش را / گفت این بدان که مور تن‌آسان نمی‌شود /
(قصیده‌ها) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۵). همچو مور اندر ره همت همی پاکوفتن / چون مگس
همواره دست شوق بر سر داشتن / (آرزوها) (همان: ۱۷). به جایی که بار است بر پشت
مور / برای تو این بار بسیار نیست / (سرو و خارکن) (همان: ۱۳۴). برآمد صبحدم مهر
جهان‌تاب / بسان حور از چنگ هریمن / ز سر بگرفت سعی و رنج خود مور / بشد
گنجشک بهر دانه جستن / (شب) (همان: ۱۴۵). برو ز مورچه آموز بردباری و سعی / که
کارکرد و شکایت ز روزگار نکرد / (چند پند) (اعتصامی، ۱۳۱۴: ۱۰۲). چه لانه‌ای و چه
قصری، اساس خانه یکی است / به شهر کوچک خود مور هم سلیمانی است / (قصیده‌ها)
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۵۳). مور هرگز به در قصر سلیمان نرود / تا که در لانه خود برگ و
نوایی دارد / (یاد یاران) (همان: ۲۱۶). زان گنج شایگان که به کنج قناعت است / مور
ضعیف‌گر چو سلیمان شود رواست (قصیده‌ها) (همان: ۲۴).

به جز این اشارات، پروین سروده‌های مستقلی نیز درباره مور دارد؛ یکی از آن‌ها «بلبل و مور» است که در قصه‌های عامیانه ایران نیز نظیر دارد:

پروین در شعر بلند دیگری به مناظره مور و طاسک^{۳۲} می‌پردازد. مور در این داستان گول دام و سخن‌های طاسک را می‌خورد و پروین در پایان کار از این داستان نتیجه دیگری را منظور دارد. با وجود این، توصیف وی از کوشندگی مور تغییری نکرده است

به جز این دو سروده «بلبل و مور» و «معمار نادان»، پروین سه مناظره دیگر دارد که قهرمانان آن «مور و فیل (پایمال آز)»، «سلیمان و مور» و «مور و مار» است. در مناظره

نخست، به دلایلی که اشاره خواهد شد، مور شکست می‌خورد، اما در همه آن‌ها مور موجودی کوشنده و تلاشگر معرفی می‌شود. چه در مناظره «مار و مور» و چه در مناظره «سلیمان و مور»، عزت‌نفس و آزادی مور را در برابر قدرت‌های زورمندان بازگو می‌کند؛ در «معمار نادان» دلیل شکست مور ناآگاهی و غرور و در «مور و فیل» حرص و آز مور. در این جا با گزیده مناظره «سلیمان و مور» این نوشته را به پایان می‌بریم.

مناظره سلیمان و مور (سعی و عمل)

به راهی در سلیمان دید موری / که با پای ملخ می‌کرد زوری / به زحمت خویش را هر سو کشیدی / وزان بار گران هر دم خمیدی / چنان در کار خود یک رنگ و یک دل / که کارآگاه اندر کار مشکل / برو جایی که جای چاره‌ساز نیست / که ما را از سلیمان بی‌نیاز نیست / چو ما خود خادم خویشیم و مخدوم / به حکم کس نمی‌گردیم محکوم / مرا امید راحت‌هاست زین رنج / من این پای ملخ ندهم به صد گنج / مرا یک دانه پوسیده خوش تر / ز دیهیم و خراج هفت کشور / گرت همواره باید کامکاری / ز مور آموز رسم بردباری / گه تدبیر عاقل باش و بینا / ره امروز را مسپار فردا / بکوش اندر بهار زندگانی / که شد پیرایه پیری جوانی / (سعی و عمل) (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۳۳، ۱۳۱).

آسیب‌شناسی فرهنگ کار و شگفتی کار کارستان پروین پیش‌بین (۱۲۸۵-۱۳۲۰)

این پرسش زمان درازی با مؤلف زیسته است که، چرا از میان هزاران موضوع، ادیب یا هنرمند و یا پژوهشگر و دانشمند به مضمونی خاص جذب می‌شود و بخشی و یا همه عمر خود را بر سر آن کار می‌گذارد. اما درباره پروین اکنون شگفت‌زدگی مؤلف بیش از این اندازه است. همان‌گونه که اشاره شد با وجود آشنایی اولیه مؤلف در حدود نیم قرن قبل با دیوان پروین و به‌ویژه با گردش چرخه بی‌صدای «جولای خدا»ی وی، اما این حدود ربع قرن است که پس از فراز و فرودهای بسیار بین واقعیت و اندیشه و با دشواری و آهستگی و پیوستگی، به کار به‌عنوان یک مسئله و سپس مسئله مهم و بالاخره مسئله‌ای کلیدی چه در پیوند با پیشرفت و توسعه و توسعه‌نیافتگی و چه از منظر پرورش و گاهواره آدمی و آدمی‌گری نزدیک شده است.

به‌عبارت دیگر در مقاله «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، که مربوط به دو دهه قبل است، به‌خوبی دریافته که بزرگ‌ترین عامل بیرونی پس‌افتادگی و توسعه‌نیافتگی کشورهایی

نظیر ما استعمار و شیوه‌های تحمیلی آن بوده است و بزرگ‌ترین عامل درونی دورشدن از هنجارهای درست کار و فرهنگ تولید و آینده‌نگری در زیر سایهٔ دکل‌های نفت بوده است. و خوشبختانه این نگاه اکنون و به‌ویژه در چند سال اخیر در مطبوعات و رسانه‌های ما به‌آهستگی در حال فهم‌شدن و هضم‌شدن است و به‌تدریج از استادان علوم اجتماعی و برخی اقتصاددانان ما شنیده می‌شود.

اما حیرت مؤلف از کار کارستان پروین از حدود چند سال قبل آغاز شد که دریافت، تحت چه شرایط سخت جهانی و کشوری در زمینهٔ کار، پروین در دوران جوانی و آن هم ۷۷ سال پیش که دست‌کم نیم بیشتر شعرای ایرانی دستی به زلف فر زده و ادکلن‌زده و دستی به جام باده مشق فرنگستانی می‌کردند و برای لحظهٔ دیدار بی‌تابی می‌کردند و نگران خراش تیغ و وزش باد بودند و احتمالاً به این شاعره شکست‌خورده به‌عنوان «بُزگر از گله به در»ی نگاه می‌کردند که ملک‌الشعراى بهار ناچار بوده است در مقدمهٔ کوتاه خود به کتاب پروین اشاره کند:

شاید خوانندهٔ شوریده‌سری از ما پرسد: پس این دیوان دربارهٔ عشق که تنها چاشنی شعر است چه می‌گوید؟ (اعتصامی، ۱۳۱۴: ز).

درحالی‌که جامعه‌شناسان و اقتصاددانان ما در حدود هشتاد سال گذشته اغلب تنها به کاری که اصلاً و ابداً کاری نداشته‌اند همانا «کار» بوده است، پروین این چنین کار و تلاش را محور و کانون کار قرار داده است و این کار را در سخت‌ترین شرایط و زمانهٔ کسرت کار و بحران کار چه در سطح جهان و چه در سطح ملی به انجام رسانده است، که ما در این جا به این شرایط به‌شکل فشرده اشاره می‌کنیم و مستندات آن را در کتاب فرهنگ کار و فرهنگ تولیدی در ایران، اگر زمان و زمانه اجازه دهد، خواهیم آورد. سخن گفتن دربارهٔ کار هنگامی مشکل است که در روزگار ما چنین است:

فرهنگ مسلط جهانی فرهنگ غربی است؛

فرهنگ غرب سرمشق و الگوی خود را از یونان و روم باستان می‌داند؛

نظام مسلط در یونان و روم باستان مورد نظر غرب عصر برده‌داری است؛

در عصر برده‌داری کار خوار و ننگ و عار است؛

فرهنگ غربی این نظام را در پانصد سال گذشته به اشکال جدید و در لوای استعمار و

نژادپرستی نویسی و زنده‌سازی می‌کند.

کار و کوشش که در فرهنگ شرقی و آئین‌های کهن و جدیدتر آن مقدس شمرده

می‌شده‌اند از اخلاق کار بودایی تا اخلاق کار زرتشتی و اسلامی و اخلاق کار جوانمردان (فتوتی و اخوتی) و اصناف به پس رانده می‌شود.

فرهنگ ۱۵۰۰ساله مسلط غرب، که بر پایه استثمار و استحمار و استعمار نهاده شده است، کار را از حوزه اقتصاد اخلاقی خارج و به کار اجباری و خالص اقتصادی تبدیل کرده است. در چنین شرایط غیرانسانی (غیراخلاقی) که آدمی تنها موجود اخلاقی جهان است، کار به جای شکوفاسازی، پرورش کنش و منش و روش‌های آدمی‌گری، مشارکت، جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری به فرایندی برای استثمار و از خودبیگانگی و فردگرایی و جامعه‌گرایی و جامعه‌گریزی و فرهنگ‌ستیزی تبدیل می‌شود.

فرهنگ مسلط غرب در شرایطی که حیاتش وابسته به کار و استثمار نیروی کار است، از نظر روانی و عاطفی از کار و کارکنندگان متنفر و در اعماق فرهنگ و تاریخ خود از آنان منزجر است و به انحاء گوناگون به دنبال تخدیر و تطمیع و تهدید و تحدید و جایگزین کردن بزرگان ماشینی به جای آن‌هاست.

دانیان غرب، به‌ویژه در دو جنگ جهانی اوایل قرن بیستم و خیزش ملت‌های مستعمره و طی پانصد سال تجربه استعماری، به‌خوبی دانسته‌اند که روند جهان به نفع آنان نیست و خطرات بالقوه و بالفعل زیادی در پی حذف سیادت ستمگرانه و درازمدت آن‌هاست و دریافته‌اند که راز موفقیت‌های چندهزارساله این تمدن کنترل نیروی کار بردگان، مهاجران، و نیروی کار مستعمراتی با زور نظامی و ابزارهای تسهیل‌گر و ضمنی و انضمامی (زورپوشیده) بوده است.

از آن‌جا که نیروی کار دیگری (بربرها) محرک پیشرفت غرب در چند هزار سال گذشته بوده است، غرب هم فواید این نیروی محرکه را و هم خطرهای خودمختاری این نیرو را می‌داند و هر جا که نتواند آن را مهار کند، به‌ویژه در شرایط خاصی که به آن اشاره خواهد شد، لازم است به انحاء مختلف آن را فلج کند مانند: «زندگی در عیش، مردن در خوشی»، اعتیاد به اشرافیت‌گرایی به اشکال گوناگون، اعتیاد به مصرف‌گرایی، مصرف‌انبوه، استعمار رسانه‌ای و آموزشی، ابزارپرستی، اعتیاد به کاهلی و تن‌پروری، اعتیاد به مواد مخدر و ...

اما در مورد کشورهای صاحب ذخایر کمیاب، به‌ویژه نفت‌خیز و اخیراً گازخیز، لازم است تمام اندیشه‌ها، علوم، فلسفه‌ها، هنرها، علوم اجتماعی، سیاست‌ها، اقتصادها و همه غرایز باید به‌کار بیفتند تا نیروی کار چنین ملت‌هایی بنیادین از کار بیفتند. آن‌ها باید تنها در کشورهای مرکز و برای مرکز کار کنند و نه در کشور خودشان. بیهوده نیست که در اصلاحات آتاتورکی

رضاخان بیش از آن‌که از درون و بر پایه نیازهای واقعی و درونی شروع شود از بیرون و بر پایه نیازهای کشورهای مرکز شروع می‌شود و در بیرون نیز از نمایان‌ترین و نمایشی‌ترین سطوح است.

چنین است تاریخ طولانی پراجبار و پراستثمار کار در فرهنگ غرب و دشمنی صریح و ضمنی نظام سوداگری و اقتصاد بدون اخلاق در نظام سوداگری جدید که به دنبال کم‌رنگ کردن و خوارشمردن کار و کارگر رنگین‌پوست و سفیدپوست، بیگانه و آشناست. به همین دلیل است که جایگاه کار و انسان کارگر در کتاب‌های علوم اجتماعی و اقتصاد غرب نسبت به اهمیت آن بسیار خالی است. برده به معنای ابزار جاندار فرهنگ و تمدن ارسطویی به اشکال گوناگون در حال بازتولید است و اکنون زمان آن رسیده است که ابزارهای پیچیده بی‌جان بتوانند جای این ابزارهای جاندار را حتی الامکان بگیرند.

در چنین شرایط جنگ و ناسازگاری بر سر کار، به دلایلی در غرب و کشورهای مرکز و به دلایل دیگری در کشورهای پیرامون و ایران، چه اندازه فراست و خردمندی لازم است که زنی شاعر و ایرانی در اوایل قرن بیستم بتواند، از میان هزاران مسئله کوچک و بزرگ راستین و هزاران مسئله و صحنهٔ برساخته و دروغین، به تشخیص افتراقی و چنین شگفت‌آور دست بزند و دردشناسی و درمانگری ویژه‌ای را طرح و پیشنهاد کند که پس از حدود هشتاد سال به تدریج گوش و هوش برخی ایرانیان بتواند آن صداها را ادراک کند و بر حقانیت آن صحنه بگذارد. به قول نیما از آن‌جا که «شاعر خودش است و دیگران» و به قول شاگردی از شاگردان نیما «شاعر دیگران است و خودش»، لذا بر پژوهشگران اجتماعی و ادبی این مرز و بوم است که در پی یافتن سرچشمه‌هایی در حلقهٔ دوستان پدر پروین اعتصامی و یا افراد و نحله‌های فکری دیگری باشند که پروین از آن‌ها اندوخته کرده و توانسته است خود را به راهی چنین تنها و کم‌رهرو بکشانند. بی‌شک متون فرهنگ شرقی در کل و متون اسلامی و ایرانی همچون فتوت‌نامه‌ها (رسائل جوانمردان) به شکل اخص و فرهنگ عامیانهٔ ایران و تجربیات زیسته و منحصر به فرد پروین نیز در این میان بی‌تأثیر نبوده‌اند.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر ← حشمت مؤید، «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، *ایران‌شناسی*، س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۶۸، ص ۲۱۲-۲۳۹.

۲. نظیر شعر اقبال لاهوری: «در این دریا چو موج بی قرارم/ اگر بر خود نیچم، نیستم من» و یا «ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم/ هیچ نه معلوم شده آه که من کیستم؟/ موج ز خودرفته‌ای نیز خرامید و گفت/ هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم» [دیدن دگر آموز شنیدن دگر آموز. عباس اقبال لاهوری، برگزیده اشعار، با انتخاب و مقدمه محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۲۰، ۱۳۳].

۳. مؤلف خوشحال است در ویراستاری نهایی این مقاله از طریق کار ارزنده جناب قدمیاری با این مقاله آشنا شد و امیدوارم گامی درست در این راه نهاده باشم.

۴. درباره این اشخاص و نظرهای آنها ← اصغر دادبه و علی میرانصاری، «پروین اعتصامی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۱۱-۶۱۸ و منابع آن، و همچنین معجزه پروین به اهتمام مجید قدمیاری.

۵. اگر جامعه رضاشاهی - محمدرضاشاهی، جامعه پر از عدل و داد بود، دیگر چه نیازی به دنبال عدالت رفتن بود؟ اگر منظور این است که پروین انقلابی نبوده و در چنین جامعه‌ای به دنبال اصلاح حکومت بوده است، چه دلیلی در دست است؟ در روزگاری که شعرای مرد و زن ما اغلب حدیث نفس می‌گفتند، شاعره‌ای که کمترین شعر شخصی را سروده است و به آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی عصر خود برخاسته است می‌بایست چه می‌کرد؟

۶. زنی که برای دفاع از حریم آزادی و آزادی خود به قیمت نابودی زندگی خانوادگی تن به جدایی از همسری داد که برای فهم موقعیت وی بایستی فضای جامعه رضاخانی را ادراک کرد و مهم‌تر آن‌که از معلمی زن و فرزندان رضاشاه امتناع کرد. نمی‌دانم آقای براهنی و پذیرندگان جملات وی چگونه با چنین رفتارها و چنان اشعاری می‌توانند پروین را با واژگان مطیع و فرمانبردار توصیف کنند. «پروین در تیر ۱۳۱۳ با پسر عموی پدرش، فضل‌الله آرتا (همایون فال) که رئیس نظمیۀ کرمانشاه بود، ازدواج کرد و چهار ماه بعد، همراه او راهی کرمانشاه شد. این پیوند چندان نیاید و پروین در بازگشت به تهران، در مرداد ۱۳۱۴، رسماً از همسر خود جدا شد ... ابوالفتح اعتصامی علت این امر را «ناسازگاری اخلاق نظامی آرتا با روح لطیف و آزاد پروین دانسته است.» اصغر دادبه و علی میرانصاری، «پروین اعتصامی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۱۲.

پروین همانند شاعری نوپرداز که نامش به خاطر نیست هنگامی که حلقه ازدواج را زنجیر آزادی خود دید - «من به یک حلقه انگشتر می‌گویم زنجیر» - با متانت و گذشت قفس در گلزار را شکست و مشتری شغله بازاری را رها کرد.

«وی در ۱۳۰۴ش از طرف دربار دعوت شد تا در مقام معلم ملکه و فرزندانش به کاخ شاهی برود و تاریخ ایران را شفاهی برای رضاشاه بخواند، اما او از پذیرش این دعوت امتناع ورزید.» همان: ۶۱۱.

۷. برای اطلاعات بیشتر ← پگاه احمدی، شعر زن از آغاز تا امروز، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۴، ص ۲۱، به نقل از رضا براهنی.
- باید دید آیا ایشان در کتاب طلا در مس واژگانی همچون «عشق و غریزه» را چگونه تعریف می‌کنند. آیا منظورشان، از غریزه، غریزه به معنی و تعریف روان‌شناختی است؟ از ویژگی‌های فعل‌گزینی آن است که در یک نوع به یک شکل دیده می‌شود، نیاز به یادگیری ندارد، ناخودآگاه است، طی زمان تغییر نمی‌کند، از این گذشته، آیا رفتارهای آدمی‌گزینی است و یا باید غریزی باشد؟
۸. این دغدغه در کار وی چنان‌نو و پر از تازگی و شدت تالو بود که اغلب شارحان و ناقدان پروین به آن اشاره کرده‌اند. دکتر رحیم چاووشی اکبری در حکیم بانوی شعر فصلی از کتاب خود را وقف ستم‌ستیزی در شعر پروین کرده است.
۹. درباره فرهنگ دو کانونی غرب و رویه مسلط و نامسلط آن ← مرتضی فرهادی، مقدمه انسان‌شناسی یاریگری و مقدمه انسان‌شناسی توسعه پایدار در ایران.
۱۰. درباره اصطلاح حرکت پاندولی (آونگی) و تاب‌خوری تاریخی ← مرتضی فرهادی، انسان‌شناسی یاریگری، مقدمه، ص ۸۴-۸۷.
۱۱. درباره فرهنگ آفرینان ← پریچهر ابراهیمی، «طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۹، پاییز ۱۳۸۶.
۱۲. مولوی گوید: «مرد آخرین مبارک بنده‌ای است». درباره اشعار پروین ← محمد برهانی، جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۵.
۱۳. ضرب‌المثل کمره‌ای: «شترش با بار می‌ره، پای پشه‌کوره را می‌چسبه» [مصاحبه نگارنده در محل].
- نظیر: «شتر را گم کرده پی افسارش می‌گردد» دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۰۱۸.
۱۴. استاد باستانی پاریزی در همایشی در سیرجان با فروتنی خاص خویش درباره دشواری تاریخ‌نویسی از قول یک استاد تاریخ پاکستانی و در نقد شیوه تاریخ‌نویسی خودش گفت: «باستانی فکر می‌کند تاریخ باغ‌های پاریز است که هر از چند گاهی در آن تفرجی کند!» [نقل به معنی همایش تاریخ و فرهنگ سیرجان]. باستانی می‌خواست به جمعیت انبوه علاقه‌مندان سیرجانی خود بگوید که کار تاریخ را آسان مگیرند و ای کاش پژوهشگران علوم اجتماعی ما هم بتوانند از این سخن پند بگیرند.
۱۵. از اصطلاحات مؤلف در مسئله توسعه ← «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، فصلنامه فرهنگ، ش ۲۲ و ۲۳؛ و مفصل‌تر از آن در کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن، درآمدی بر انسان‌شناسی توسعه پایدار، که در دستور کار نشر ثالث قرار دارد.

۱۶. در این باره ← مرتضی فرهادی، «کار در اندیشه و آیین‌های ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، (زمستان ۱۳۹۰)، ش ۵۵.
۱۷. در این باره ← احمد کریمی حکاک، «تصرف: «جولای خدا» سروده پروین اعتصامی»، ترجمه مسعود جعفری، به نقل از کتاب *طلیعه تجدد در شعر فارسی*، تهران، مروارید، ۱۳۸۴، ص ۳۰۰-۳۳۱ به نقل از: *معجزه پروین*، به اهتمام مجید قدمیاری، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۱۸. در این باره ← مرتضی فرهادی، «کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی»، فصلنامه علوم اجتماعی. ش ۵۵؛ «کار در فتوت‌نامه‌های ایرانی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۸.
۱۹. دریافت مؤلف از معنای رفوگری وقت پروین.
۲۰. به گفته اخوان ثالث درباره پروین: «... از جمله دلایل عزیز و ارجمندبودن پروین اعتصامی ... در دیوانی با پنج هزار بیت فقط یک یا دو جاست که از خودش حرف زده ... تازه در آن یک دو جا هم امری روحی و بشری و از جمله عمومیات عواطف آدمی در میان بوده ... یعنی شعر و حکایت از احوالی دارد که آن‌قدرها هم شخصی و خصوصی نیست». مهدی اخوان ثالث، «شعر غیرشخصی»، *از این اوستا*، تهران، مروارید، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳، ۱۱۴، نقل به اختصار.
۲۱. هنر در «هنرپیشه» همان‌گونه که قبلاً اشاره شد به معنای کار برجسته و نمایان است و ناصر خسرو گوید: هنرپیشه آن است که فعل نیک/ سرخویش را تاج، خود بر نهد. در لغت‌نامه دهخدا نیز یکی از معنای هنرپیشه «آن‌که کاری بزرگ کند» آمده است (لغت‌نامه، ذیل «هنرپیشه»).
۲۲. اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم.
۲۳. در این باره ← مرتضی فرهادی، «کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵۵؛ «کار در فتوت‌نامه‌های ایرانی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۸.
۲۴. پیش از تلگراف و الزامات کوتاه سخن گفتن با آن شعرای ایران و جهان فشرده‌گویی را به دلیل ماهیت شعر یاد گرفته‌اند، و نظیر آن تلگراف‌کننده کمرهای قادر بوده‌اند که داستان را در ۸ کلمه بازگو کنند، می‌گویند سه شریک کمرهای از شهرهای کوچک استان مرکزی در دهه ۱۳۳۰ش مرغ و خروس خریدند و آن‌ها را به آبادان می‌بردند. در یکی از این سفرها ماشین باری آن‌ها نزدیک خرم‌آباد واژگون می‌شود و اغلب مرغ و خروس‌ها نابود و دست یکی از دو شریک همراه قطع می‌شود. شریک سالم در خرم‌آباد به تلگراف‌خانه برای تلگراف‌زدن می‌رود که متوجه می‌شود پول اندکی برای تلگراف‌زدن دارد. در آن زمان تلگراف کلمه‌ای دو ریال هزینه داشته است. وی که این اوضاع کاملاً کلافه بوده طبع فشرده‌گویی شبه شاعرانه‌اش گُل می‌کند و تلگرافی بدین مضمون مخابره می‌کند: «ماشین واژگون، مرغ لاله‌گون/ حسین علی یکدستون/ خودت برسون»، و بدین ترتیب با ۸ یا ۹ کلمه کل ماجرا را به اطلاع شریک سوم ساکن در ولایت می‌رساند.

۲۵. در این باره ← لغت‌نامه دهخدا، ذیل «رفو»، ص ۵۶۱.
۲۶. هیچ‌کس در پیش خود چیزی نشد / هیچ آهن خنجر تیزی نشد
هیچ قنادی نشد استادکار / تا که شاگرد شکر بیگی نشد.
۲۷. دامداران آملی و گالش‌های مازندارانی می‌گویند: «چوپونی صد و بیست مقوم دارنه به‌جز هی
هی و هیهاتش» و یا: «پالان‌دوزی است و دریایی علم» [مصاحبه نگارنده در محل].
۲۸. مواسات: «معاونت یاران و دوستان و مستحقان است در معیشت و تشریک ایشان در قوت و
مال (نفائس‌الفنون) غم‌خواری کردن کسی را به مال خود، برابر گردانیدن او را با خویش و
گفته‌اند که مواسات تنها در کفاف باشد و در فضل کفاف را مواساه نگویند...». لغت‌نامه، ذیل
«مواسات».
۲۹. درباره خودیاری، دگریاری، انواع و اهداف آن ← مرتضی فرهادی، انسان‌شناسی یاریگری،
تهران، ثالث، ۱۳۸۸.
۳۰. درباره تفاوت همیاری و دگریاری و ویژگی‌های هر یک ← مرتضی فرهادی، انسان‌شناسی
یاریگری، تهران، ثالث، ۱۳۸۸.
۳۱. مولوی گویند: «مرد آخرین مبارک بنده‌ای است». «چشم آخرین تواند دید راست / چشم آخوریین
غرور است و خطاست» و یا «هرکه اول‌بین بود اعمی بود / هرکه آخرین چه با معنی بود»، رضا
تقوی، «برخورد پیامبر اسلام با کار»، تکامل فرهنگ کار، ص ۴۴، ۴۵.
۳۲. طاس و طاسک، به‌جز معانی ادبی آن که در کتاب‌های لغت آمده است، خاگریز کوچک و
قیف‌مانند و لغزنده‌ای است که نوعی حشره (مورخوار) با کارکرد دام در خاک‌های نرم می‌سازد
که حشرات کوچک در آن لغزیده و سرنگون شوند. در لغت‌نامه دهخدا این معنا دیده نشد و
احتمال دارد که طاس در شعر سعدی «چو در طاس لغزنده، افتاد مور / رهاننده را چاره باید نه
زور» بدین معناست و نه کاسه و ظرف معروف. در این مناظره مخاطب مور همان حشره
صاحب طاسک است: «ای که در این خانه صاحب‌خانه‌ای». همان صاحب‌خانه‌ای که ظاهراً در
ته طاسک و زیر خاک استتار کرده و به‌قول مور «گوشه عزلت گرفته است: «... چون تو اندر
گوشه عزلت نماند».

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۸۶). «طبقه متوسط جدید در جوامع غربی و ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۹.
- احمدی، پگاه (۱۳۸۴). شعر زن از آغاز تا امروز، تهران: نشر چشمه.
- اخوان ثالث، مهدی (م. امید) (۱۳۳۸). از این اوستا، تهران: مروارید.

۱۶۸ کار و زمان در منشور شعر و کارِ کارستانِ پروین (۱۲۸۵-۱۳۲۰)

اعتصامی، پروین (۱۳۱۴). *دیوان قصائد و مثنویات و مقطعات*، با مقدمه م. بهار (ملک‌الشعرا بهار)، تهران: مطبعه مجلس.

اعتصامی، پروین (۱۳۷۱). *اشعار پروین اعتصامی*، تهران: ایران زمین.

اقبال لاهوری، عباس (۱۳۷۰). *برگزیده اشعار اقبال لاهوری*، با انتخاب و مقدمه محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: امیرکبیر.

بریزبین، آرتور (۱۳۴۰). «عزم و نشاط عنکبوت»، ترجمه یوسف اعتصام‌الملک، نشریه بهار، س ۲، ش ۷. تقوی، رضا (۱۳۷۱). «برخورد پیامبر اسلام با کار»، مجموعه مقالات همایش فرهنگ کار، ش ۲۸ و ۲۸ دی، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

چاووش اکبری، رحیم (۱۳۸۷). *حکیم بانوی شعر*، تهران: نشر ثالث.

دادبه، علی اصغر و علی میرانصاری (۱۳۸۳). «پروین اعتصامی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

درودیان، ولی‌الله (۱۳۸۷). «شعر و زندگی پروین اعتصامی»، *معجزه پروین*، به اهتمام مجید قدمیاری، تهران: سخن.

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۲). *مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران: انقلاب اسلامی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ژید، شارل و شارل ریست (۱۳۷۰). *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران. صرامی، حسین (۱۳۷۱). «آسیب‌شناسی کار (نه‌کاری و ناکاری)»، *تکامل فرهنگ کار*، مجموعه مقالات همایش تکامل کار، ش ۲۸ و ۲۹ دی، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

فرهادی، مرتضی (۱۳۷۷). *موزه‌هایی در باد*، تهران: علامه طباطبائی.

فرهادی، مرتضی (۱۳۷۸). «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، *فصلنامه فرهنگ*، ش ۲۲ و ۲۳، پژوهشگاه علوم انسانی.

فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران: نشر ثالث.

فرهادی، مرتضی (۱۳۹۰). «کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۵۵.

فرهادی، مرتضی (۱۳۹۰). «کار در فتوت‌نامه‌ها (مرام‌نامه‌های صنفی - طریقتی خودانگیخته و خودپذیرفته پیشه‌وران ایرانی)»، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، س ۳، ش ۸.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۵۸). *آدام اسمیت و ثروت ملی*، تهران: کتاب‌های جیبی.

کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴). «تصرف جولای خدا سروده پروین اعتصامی»، ترجمه مسعود جعفری، *معجزه پروین*، به اهتمام مجید قدمیاری، تهران: سخن.

گرلاخ، ویکتور. آ (۱۳۳۹). «بالارفتن آب در گیاهان»، *زندگی گیاهی*، ترجمه محمود بهزاد، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز.

مولوی، جلال‌الدین (۱۳۵۰). *مثنوی معنوی*، به اهتمام نیکلسن، تهران: امیرکبیر.

مؤید، حشمت (۱۳۶۸). «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، *ایران‌شناسی*، س ۱، ش ۲.